



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و ششم - تابستان ۱۳۹۷ - از صفحه ۵۹ تا ۷۵

نگاهی تحلیلی - تطبیقی به تمثیل از دیدگاه قندزی و بلاغت نویسان قبل و بعد وی*

هاله اژدرنژاد^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

احمدرضا یلمه‌ها^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

مهرداد چترابی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

تمثیل از انواع ادبی است که کاربردی دیرینه دارد و بلاغت نویسان از گذشته‌های دور تاکنون درباره آن نظرات گوناگون و متفاوتی ارائه کرده‌اند. یکی از این بلاغت نویسان محمود بن محمد بن احمد قندزی، ادیب ایرانی قرن نهم هجری و نویسنده اثری به نام بلاغت است. از این رو در پژوهش حاضر سعی بر این است که تمثیل از نگاه قندزی و دیگر بلاغت نویسان معاصر و کلاسیک بررسی و مقایسه شود. برای رسیدن به این منظور پس از معرفی قندزی و اثر ایشان، تمثیل از نگاه قندزی بررسی و با آرای بلاغت‌نویسان قبل و بعد از او مقایسه شد و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها در جدولی مشخص گردید. حاصل پژوهش حاضر که به شیوه اسنادی-تحلیلی انجام گرفته، بیانگر این است که آرای قندزی به بلاغت نویسان گذشته نزدیک‌تر است و اساس نظریات قندزی و نویسندگان پس از او بر پایه عقاید گذشتگان است.

کلید واژه‌ها: تمثیل، قندزی، نسخه بلاغت، بلاغت نویسان معاصر.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱

۱. پست الکترونیک نویسنده مسؤول: h_ajdarnejad@yahoo.com

۲. پست الکترونیک: ayalameha@yahoo.com

۱- مقدمه

در حوزه ادبیات، «تمثیلات و تشبیهات، از عوامل پر جاذبه است که نقش بسیار مهمی در انتقال تعالیم و مفاهیم دارد و در هر کشوری بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را تشکیل می دهد» (اسعدی، ۱۳۸۳: ۶۴) و بلاغت نویسان کلاسیک و معاصر، نگاهی ویژه به این مقوله دارند. عده‌ای آن را از نوع استعاره و یا تشبیه محسوب نموده و گروهی آن را جزو صنایع بدیعی دانسته‌اند. یکی از بلاغت نویسان محمود بن محمد بن احمد قندزی، نویسنده اثری ناشناس به نام بلاغت است. با توجه به این که آغاز و انجام این دست‌نوشته اندکی افتادگی دارد، یکی از آثار ارزشمند سده نهم هجری است که می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد. این اثر درباره فنون ثلاثه بلاغت و معایب کلام است که در دو بحر تنظیم شده است: المحاسن؛ المعایب که تمثیل، جزو محاسن سخن به شمار آمده است.

این پژوهش به هدف بررسی و مقایسه تمثیل از دیدگاه قندزی و بلاغت نویسان قبل و بعد وی انجام و تلاش شده است به پرسش اصلی زیر پاسخ داده شود.

تمثیل از دیدگاه قندزی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با بلاغت نویسان قبل و بعد وی دارد.

برای رسیدن به این منظور ابن اثیر، جرجانی، سکاکي، تفتازانی، شمس قیس رازی، از میان بلاغت نویسان قبل از قندزی و احمد هاشمی، رجایی، شفيعی کدکنی، شمیسا، وحیدیان کامیار، همایی، پورنامداریان، کزازی، تجلیل، علوی مقدم و اشرف‌زاده از بین معاصرین انتخاب شدند. سپس آراء همه مطالعه و با هم مقایسه شد. روش پژوهش حاضر به صورت اسنادی-تحلیلی است که در آن سعی شده پس از تهیه نسخه از کتابخانه مجلس شورای اسلامی این نسخه نفیس معرفی و تمثیل در آن با بلاغت نویسانی که در بند پیشین ذکر شد، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۲- مروری بر پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه تمثیل صورت گرفته، اما تاکنون درباره قندزی تلاشی صورت نگرفته، تنها مقاله‌ای توسط نگارندگان این سطور هاله اژدرنژاد و احمدرضا یلمه‌ها، با عنوان «نگاهی تحلیلی - تطبیقی به اساس‌الفضل قندزی» در سال ۱۳۹۵ در دو فصل نامه بلاغت

کاربردی و نقد بلاغی دانشگاه پیام نور چاپ شده که در آن صورخیال در نسخه بلاغت قندزی با آراء بلاغت نویسان گذشته و معاصر بررسی شده است.

۳- روش تحقیق

نوع روش تحقیق اسنادی-تحلیلی است. گردآوری داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها در این تحقیق بر اساس کیفی و کمی صورت گرفته و در پایان جدول و نمودار ترسیم شده است.

۴- مبانی نظری تحقیق

۴-۱- معرفی قندزی

تنها اطلاعاتی که از مؤلف این اثر بجای مانده از کتاب فهرستگان دست نوشته‌های ایران نوشته مصطفی درایتی است. او درباره بلاغت قندزی چنین می‌نویسد: «مؤلف این اثر محمود بن محمد بن احمد قندزی (زنده در ۸۲۱ ق.) است. متأسفانه در کتب تاریخ ادبیات، تذکره‌ها، تراجم احوال نام و نشانی از او نیست. به دلیل آن که چند برگ آغازین نسخه افتاده، نام و نشان مؤلف در ابتدای نسخه نیست؛ اما نویسنده در برگ ۱۶۵ ر و پ در توضیح صنعت «اطراد» نام خودش را آورده است». (درایتی، ۱۳۹۰: ۹۳). نثر قندزی در بلاغت نثری است ساده و روان که خالی از هرگونه تکلف است و خود شاعر نیز ذوق و قریحه‌ای در سرودن شعر داشته است؛ اما اشعارش چندان پخته و مستحکم نیست و در برخی موارد اشکالات وزنی هم در آن دیده می‌شود. او از دیوان اشعار بسیاری از شاعران خصوصاً شعرای عربی زبان آگاه بوده است و همچنین به قرآن ارادت خاص داشته که نمونه‌های متعدد و فراوان آیات و اشعار عربی در کتاب بلاغت وی علاقه وی را به این زبان مشخص می‌کند.

۴-۲- معرفی نسخه

این نسخه درباره فنون ثلاثه بلاغت و معایب کلام است. این کتاب مفصل در قرن نهم و در دو بحر تنظیم شده است:

۱- البحر الاول: فی المحاسن

۲- البحر الثاني: فی بیان المعایب (درایتی، ۱۳۹۰: ۹۳).

این اثر تأثیر بسیاری از کتاب «تلخیص المفتاح» محمد بن عبدالرحمن بن عمر خطیب دمشق (۷۳۹ق) پذیرفته و در موارد متعددی هم از آن یاد کرده است. همچنین قندزی از نویسندگان و شاعران بسیاری یاد کرده است. این نسخه به شماره ۸۸۲۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و تعداد صفحات آن ۳۳۱ صفحه است. قندزی در بیان مطالب بیشتر به سکاکی، جرجانی و تفتازانی نظر داشته که بیشترین سهم به سکاکی اختصاص یافته است. در این اثر کلام به سه دسته فصاحت و جزالت و سلاست تقسیم‌بندی می‌شود و همچنین قندزی بیان را در چهار بخش تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه بررسی می‌کند که به دلیل گستردگی مبحث حجم بیشتری از این نسخه به بیان اختصاص یافته است و بدیع و عروض و انواع قالب‌های شعری به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. نویسنده در بخش عروض درباره انواع بحور و عیوب قافیه بحث نموده است.

۴-۳- پیشینه بلاغت‌نویسی

بلاغت یکی از علوم زبان است، که به وسیله آن و در همراهی با نقد ادبی، کلام زیبا از زشت بازشناسی می‌گردد. در این بررسی، زیبایی‌ها بر عرب و عجم نمایان می‌شود (فرید، ۱۹۸۰م: ۴۷). این علم از دیرباز مورد توجه نویسندگان بوده است و چون هر کلام بلیغ، فصیح است، فصاحت نیز از مباحث مهم ادبی به شمار می‌آید. ایرانیان توانسته‌اند با توسعه عوامل هویت فرهنگی و اندیشه ایرانی به زبان عربی میان آموزه‌های ایرانی و عربی در زمینه‌های مختلف زبانی و ادبی سازگاری ایجاد نمایند. در همین زمینه زبان فارسی به عنوان زبان دوم جهان اسلام معرفی گردیده است و از قرن دوم و سوم هجری زبان فارسی در کنار زبان عربی در جهان اسلام و عرصه‌های فرهنگی و تمدنی مطرح می‌گردد، تا جایی که در دو قرن دوم و سوم زبان‌آموزی جایگاه ویژه‌ای یافت؛ «زیرا زبان عربی زبان دنیای اسلام و زبان دین آنها به شمار می‌رفت» (امین، ۱۳۵۱: ۳۵). فن بلاغت از قرن سوم هجری در فرهنگ اسلامی پدید آمد. هدف غایی این فن در آغاز باز نمودن لطایف ادبی قرآن کریم بود و در مراحل بعد احادیث و

روایات و شعر را نیز دربرگرفت. مهم‌ترین بنیانگذار آن در قرن سوم هجری جاحظ بصری با کتاب نفیس «البیان و التبین» است. عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم با تألیف دو کتاب «اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز» علم معانی را با بیان مورد بحث قرار داد. در قرن ششم سراج الدین ابویعقوب یوسف سکاکی کتاب «مفتاح العلوم» را در علوم مختلف: صرف، نحو، معانی، بیان، استدلال، شعر و عروض و قافیه نوشت. قسمت بلاغت این کار را خطیب قزوینی خلاصه کرد که به نام «تلخیص المفتاح» موسوم شد. تفتازانی خود، «مطول» را به نام «مختصر» تلخیص کرد و دسوقی شرح تفتازانی را تحشیه نمود. پس از وی علمای بلاغت هرچند در حد خود، کوشش‌هایی کرده‌اند و مطالبی را عرضه نموده‌اند؛ لیکن کاری اصولی و بنیادی که بتواند در برابر «مطول تفتازانی» حرف نو داشته باشد، نکرده‌اند.

کتاب‌هایی نیز در زبان فارسی در نیم قرن اخیر در باب بلاغت نوشته شده است: «هنجار گفتار» نوشته سید نصرالله تقوی، مطالب مختصر المعانی تفتازانی را به اختصار به فارسی برگردانیده بعضی مثال‌های عربی را نیز عیناً آورده است. آقاولی نیز در «درالادب» و غلامحسین آهنی در «معانی بیان»، و محمد خلیل رجائی در «معالم البلاغه» هر یک جداگانه، مطالب مقدماتی خود را گرفته در کتاب خود عیناً آورده‌اند و گاه مثال‌های تازه‌ای را نیز ذکر کرده‌اند (ر.ک: فشارکی، ۱۳۷۰: ۳۹۸-۳۹۴). شفیع کدکنی نیز در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» سیر نظریه بلاغت را در اسلام و ایران بررسی کرده است. بعد از ایشان «سیروس شمیسا» بلاغت زبان فارسی را در حوزه معانی نوشته از مثال فارسی قدیم و جدید بهره گرفته است. در میان کتاب‌های قدیم و جدید علم بلاغت این دو کتاب اخیر با توجه به نحوه تلقی‌شان از بلاغت قابل توجه هستند. کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه به فارسی نوشته شده که از آن جمله: «مختصری در معانی و بیان» نوشته ذبیح الله صفا، «معانی و بیان» از جلیل تجلیل و «معانی ۲» از میرجلال‌الدین کزازی که تبویب و تعاریف آن‌ها مثل کتاب‌های قدماست. در کتاب اخیر مؤلف سعی کرده‌است در برابر واژه‌ها و اصطلاحات عربی مستعمل کتب بلاغی معادل‌هایی از پارسی سره قرار دهد.

۵- بررسی و تحلیل

تمثیل از نظر علم بیان، یکی از تقسیم بندی‌های تشبیه از جهت وجه شبهه، است و «تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبهه در آن از امور متعدّد گرفته شده باشد.» (خطیب، ۲۰۰۳: ۱۹۰). این موضوع مهم علم بیان از همان نخستین سده‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفت. «ادریس ناقوری در کتاب المصطلح النقدي، جاحظ را نخستین کسی می‌داند که رساله‌ای با عنوان تمثیل نگاشت» (ناقوری، ۱۳۹۴: ۴۵۸).

کتاب «نقد شعر» قدامه بن جعفر نیز از منابع قدیمی است که در آن از تمثیل سخن گفته شده است. ابن جعفر تمثیل را جزو اوصاف «ائتلاف لفظ و معنی» دانسته و گفته: «و هو أن یرید الشاعر اشاره الیمعنی فیضع کلاما یدلّ علی معنی آخر و ذلك المعنی الآخر و الکلام ینبئان عما أراد أن یشیر الیه»^۱ (قدامه ابن جعفر، بی‌تا: ۱۵۹). دیدگاه او درباره تمثیل واضح نیست. در میان بلاغت نویسان دیدگاه‌ها و نظرات گوناگونی در زمینه تمثیل وجود دارد:

الف) تمثیل با تشبیه مترادف است

ب) تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است

ج) تمثیل جزو استعاره است

د) تمثیل، مثل یا شبیه مثل است

با توجه به این تقسیم بندی تمثیل در مورد اول در معنای عام و در سه مورد بعدی در معنای خاص به کار رفته‌اند. در ادامه دیدگاه بلاغت نویسان با توجه به این تقسیم‌بندی بررسی می‌شود:

۵-۱- تمثیل از دیدگاه بلاغت نویسان قبل از قندزی

ابن اثیر تمثیل را در معنای عام به کار برده است. او این صنعت را هم معنی و مترادف با تشبیه دانسته است (ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۱۲).

البته باید گفت «که در همه موارد، روایتی که در لایه ظاهری بیان می‌شود، همان معنایی نیست

^۱ و آن عبارت است از این که شاعر خواسته باشد به معنایی اشارت کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند، اما آن معنای دیگر و سخن او، به مقصود و منظور اصلی او، اشاره کند.

که راوی قصد دارد القاء کند. این معنا در لایه دیگر، ناگفته و پنهان است. پس می‌توان لایه دوم را داستان «حقیقی» نامید و ارزش تمثیل و در واقع بنیاد آن در همین لایه قرار دارد. کشف لایه دوم البته زیرکی و خبرگی می‌خواهد؛ زیرا لایه ظاهری روایت، همان قدر می‌تواند پنهان‌کننده معنا باشد که آشکارکننده آن.» (گیل و ویلر، ۱۳۷۴: ۳۶۸؛ نقل از ازدرنژاد و یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

عبدالقاهر جرجانی از تمثیل به طور مفصل سخن گفته است. از نظر او هر تمثیلی تشبیه است؛ ولی هر تشبیهی تمثیل نیست، از این رو تمثیل شاخه‌ای از تشبیه و خاص‌تر از آن است.

«تمثیل در معنای خاص، به تعبیر اهل منطق، نسبت تشبیه و تمثیل، عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر تمثیلی تشبیه است؛ اما بعضی از گونه‌های تشبیه، تمثیل به شمار می‌آید» (جرجانی، نقل از ازدرنژاد و یلمه‌ها، ۱۳۹۶: ۳۰). جرجانی در اسرارالبلاغه این معنا را تصریح می‌کند و «تشبیه را عام و تمثیل را نسبت بدان خاص می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که هر تمثیلی به ناگزیر تشبیه است؛ اما هر تشبیهی الزاماً تمثیل نخواهد بود» (ر.ک. جرجانی، ۱۹۵۴: ۸۴).

او در کتاب اسرارالبلاغه تشبیه را به دو دسته تقسیم می‌کند:

«تشبیهی که وجهش محتاج تأویل نباشد و دوم تشبیهی که نیاز به تأویل دارد. اولی را تشبیه عام و دومی را تمثیل خاص (تشبیه تمثیلی) نامیده و می‌گوید: تشبیه اعم از تمثیل است؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی تمثیل نیست و برای تشبیه تمثیلی سه ویژگی ذکر کرده است:

۱- وجه شبه در آن آشکار نیست.

۲- وجه شبه صفتی عقلی و غیرحقیقی است برآمده از امور متعدّد.

۳- درک آن نیاز به تأویل دارد» (جرجانی، بی‌تا: ۷۸-۷۱).

از دیدگاه جرجانی «تشبیهی که بیشتر شایسته عنوان تمثیل است، تشبیهی است که جز در کلام و یک جمله یا بیشتر گنجانده نمی‌شود؛ چنان که تشبیه هر قدر به عقلی بودن نزدیک‌تر شده باشد، جمله بیشتر خواهد بود.» (بدوی طبانه، البیان، ۷۷۰؛ نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۷). تعاریف جرجانی، اغلب بر تمثیل‌های کوتاه دلالت می‌کنند، برای این که او معتقد است: «تشبیهی که بیشتر شایسته عنوان تمثیل است، تشبیهی است که جز در کلام و یک جمله یا بیشتر، گنجانده نمی‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۲).

جرجانی در مورد آیه «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ می‌گوید: «این آیه، ده جمله دارد که در حکم یک جمله واحدند. چنانچه جمله‌ای از هر جایی از این تشبیه مرگب حذف شود، به تشبیه خلل وارد می‌شود» (جرجانی، بی‌تا: ۸۷).

یوسف سکاکي در مفتاح العلوم، «تمثیل را جزو مباحث مربوط به تشبیه قرار داده است» (۱۴۰۳: ۳۴۶-۳۴۹). بنابر اعتقاد او «تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه در آن به هیئت باشد غیر حقیقی، خواه عقلی باشد و خواه اعتباری صرف...» (سکاکي؛ نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۷).

هم تفتازانی و هم سکاکي به تبعیت از عبدالقاهر جرجانی تمثیل را نوعی تشبیه دانسته‌اند. آنان در تعریف این واژه آورده‌اند: «تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن از امور مختلف انتزاع شده باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۱). البته این تعریف نیز جامع و دقیق نیست.

شمس قیس رازی تمثیل را جزو استعاره دانسته: «و آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع استعاراتی است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ی دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۹).

در المعجم فی معاییر اشعار العجم، تمثیل از جمله استعارات است؛ الا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال چون شاعر خواهد که به معنی‌ی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال کند؛ چنان که ازرقی گفته است: «زمرد و گیاه هر دو هم‌رنگ‌اند ولیک زین به نگین‌دان کنند و زان به جوال» (رازی، ۱۳۶۹: ۱۹۷).

^۱ همانا داستان زندگانی دنیا، همانند داستان آبی است که آن را از آسمان فرورستادیم و رستنی‌های خاک از آن‌چه مردمان یا چارپایان می‌خورند، با آن در هم آمیخت [و انبوه شد] تا آنجا که زمین گل و شکوفه‌هایش را برآورد و آراسته گشت و [سپس] اهلش گمان کردند که مهار کار در دست آنان است، فرمان ما در شب یا روز به آن در رسید و آن را چون محصول دروشده گردانیدیم، گویی که دیروز هیچ چیز نبوده است، بدین سان آیات [خود] را برای اندیشه‌وران روشن و شیوا بیان می‌داریم (یونس/۲۴).

۲-۵- تمثیل از دیدگاه قندزی

قندزی تمثیل را جزو محسنات کلام شمرده است. او به پیروی از بلاغت نویسان گذشته همچون عبدالقاهر جرجانی، تفتازانی و سکاکی تمثیل را نوعی تشبیه دانسته و همان تعریف قدما را ارائه داده است، تشبیهی که وجه آن از امور متعدده منتزع شده باشد؛ «یعنی میان معنی حقیقی و مجازی علاقه بر وجه تشبیه باشد» (قندزی، نسخه خطی: ۷۸/پ). او در تفهیم این صنعت می‌گوید: «مثلاً اگر مردی دیده شود که در مسأله به افتا شروع کند و یک بار قصد کند بیان آن را و بار دیگر در تردّد باشد تشبیه کرده شود صورت تردّد آن مفتی به صورت تردّد شخصی که ایستاده شود از جهت رفتن به کاری و یک بار ارادت ذهاب کند و پیش نهاد قدمی را و بار دیگر خواهش رفتن نکند و باز پس نهاد قدمی دیگر را و در آورده شود صورت مشبّه؛ یعنی تردّد مفتی در جنس صورت مشبّه به؛ یعنی صورت تردّد انسان متردّد و در پوشانیده شود مر این مشبّه را وصف مشبّه به بر سبیل استعاره» (۷۸/پ و ر). از این رو آن را وصف مشبّه به به روش استعاره می‌داند و می‌گوید: «إِيَّهَا الْفَتَىٰ إِنِّي أَرَاكَ تُقَدِّمُ رَجُلًا وَ تُؤَخِّرُ أُخْرَىٰ» (همان: ۷۹/پ). از نظر قندزی مجاز مرکب نیز تمثیل بر سبیل استعاره است. (ر.ک: همان).

در بحث تمثیل از «تمثیل واقعه» نیز سخن می‌گوید. از دیدگاه وی تمثیل واقعه «حمل کردن واقعه چیزی است بر سببی و جهتی» (قندزی، نسخه خطی: ۱۷۹/پ) و نمونه زیر را به عنوان شاهد مثال می‌آورد.

آسمان را شکوه درگه او کرد مانند ذره سرگردان
کوه را از غیب حمله او گشت بر خویشتن وجود گران
(۱۷۹/پ)

با توجه به تعاریف و نمونه‌ها می‌توان گفت که قندزی تمثیل را هم شاخه‌ای از تشبیه می‌داند و هم جزو استعاره، اما چون مبنای تمثیل را تشبیه می‌داند؛ بنابراین در واقع او تمثیل را به عنوان بخشی از تشبیه بررسی کرده است؛ یعنی تمثیل در معنای خاص.

۳-۵- تمثیل از دیدگاه بلاغت نویسان بعد از قندزی

امروزه بحث تمثیل در علم بیان، بدیع و انواع ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. البته بعضی از بلاغت نویسان به گونه‌های آن چندان که باید

نپرداخته‌اند.

عده‌ای تمثیل را از زمره استعاره می‌شمارند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند؛ احمد هاشمی از این دسته است؛ او در این باره می‌گوید: «المجاز المركب بالاستعاره التمثيلية هو تركيب استعمل في غير ما وضع له، لعلاقة المشابهة مع قرينه مانعة من إرادة معنا الأصلي، بحيث يكون كل من المشبه والمشبه به هيأة منتزعة من متعدّد» (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۹۷). از نظر هاشمی تمثیل مجاز مرکبی است با استعاره تمثیلیه است و چون استعاره در زمره تشبیه است می‌توان گفت که احمد هاشمی هم تمثیل را در معنای خاص در نظر گرفته و آن را جزئی از تشبیه دانسته است. شفیعی کدکنی معتقد است: «تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و به همین دلیل در کتب بلاغی عنوان تشبیه تمثیلی فراوان دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۸). همچنین معتقد است که این شاخه از صور خیال شاعرانه، در ادب فارسی، تکامل و اوج خاص خود را در شعر دوره‌های بعد از قرن هفتم و بخصوص در شعر شاعران اسلوب هندی، طی خواهد کرد. او «همچنین کاربرد مثل را که ارسال المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۴)، از حوزه تعریف تمثیل جدا نموده است.

همچنین معتقد است که این شاخه از صور خیال شاعرانه، در ادب فارسی، تکامل و اوج خاص خود را در شعر دوره‌های بعد از قرن هفتم و بخصوص در شعر شاعران اسلوب هندی، طی خواهد کرد.

سیروس شمس‌یا از تمثیل با نام «استعاره گونه» یاد کرده است. از نظر او تمثیل هم حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه‌به است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه‌به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم:

ماجرای مرد و زن افتاد نقل آن مثال نفس خود می‌دان و عقل (مولانا)

اما گاه ممکن است مشبه هم ذکر شود. (شمسیا، ۱۳۷۸: ۷۹). او تمثیل را جزو دانش بیان دانسته است.

شمسیا می‌گوید: «در تشبیه تمثیل، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود.» (شمسیا، ۱۳۸۱: ۴۸).

وحیدیان کامیار تمثیل را با عناوین «تشبیه تمثیل» و «مذهب فقهی» بررسی نموده و گفته است: «مذهب فقهی در حقیقت استدلال تمثیلی است؛ یعنی آوردن مثال برای اثبات چیزی. مذهب فقهی خیال‌انگیز و شاعرانه است و جزو علم بیان؛ اما بعضی از علمای بدیع آن را از ترفندهای بدیعی دانسته‌اند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۲). وحیدیان کامیار، بر طبق این تعریف، تمثیل را زیرمجموعه استدلال دانسته است.

دیدگاه‌های همایی متفاوت است. او تمثیل را جزو صنایع بدیعی به حساب آورده و آن را با ارسال المثل مترادف دانسته و گفته «تمثیل آن است که عبارت نظم و نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند، و این صنعت همه‌جا موجب آرایش و تقویت بنیة سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود جلب توجه شنونده، بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۶۳: ۲۹۹) و در جایی دیگر استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب به استعاره، را که از انواع تمثیل به شمار می‌آیند، جزو علم بیان قرار داده و می‌گوید: «استعاره تمثیلیه که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز می‌گویند جمله‌ای است که در غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد، به علاقه مشابهت و وجه شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده، مانند جمله ذیل که آن را به معنی تحیر و تردید و دودلی استعمال می‌کنند: اراک تقدّم رجلا و تؤخر آخری- یعنی می‌بینم که یک پای پیش و یک پای واپس می‌نهی؛ یعنی در کار خود مردّد و دودل هستی» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

دیدگاه جلال‌الدین همایی درباره تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۹۹).

پورنامداریان در تعریف تمثیل می‌گوید: «در علم بلاغت، تمثیل تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید، اما مقصودش چیز دیگری است. اما معمولاً مهمترین نوع تمثیل را به عنوان استعاره گسترده (Extended metaphor) تعریف کرده‌اند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۶). چون پورنامداریان تمثیل را تصویری از نوع مجاز یا استعاره دانسته، آن را در حوزه علم بیان جای داده است.

میرجلال‌الدین کزازی همچون بلاغت نویسان گذشته، تشبیه را به انواع تشبیه تمثیلی و

غیرتمثیلی تقسیم کرده و «استعاره مرکب یا آمیغی را استعاره تمثیلی نامیده است.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۵۷). وی تشبیه تمثیل را گونه پرورده و گسترده تشبیه آمیغی می‌داند و می‌گوید: «پرمایه‌ترین و هنری‌ترین گونه تشبیه است.» (کزازی، ۱۳۸۹: ۵۷).

اهمیت و ارزش تشبیه تمثیل زمانی آشکار می‌شود که به نقش آن در خلق تصاویر و فضاهای شاعرانه دقت کرد. کزازی در این باب می‌نویسد: «به یاری تشبیه تمثیل، سخنور به آفرینش زمینه‌های پندارین و فضاهای شاعرانه کامیاب می‌گردد. پندار شاعرانه در این‌گونه از تشبیه می‌باید آن چنان پرورده، گسترده و زنده و گویا باشد که سخنور بتواند آن را بنگارد و پیکر ببخشد.» (همان).

خلیل تجلیل نیز به پیروی از گذشتگان وجه شبه را منتزع از امور متعدد می‌داند و به معنای اخص تمثیل نظر دارد. از نظر او تشبیه تمثیل، «صحنه یا تابلویی را از رویدادی یا منظره‌ای نشان می‌دهد.» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۵۴). تجلیل نیز در مباحث استعاره، عنوان تمثیل یا استعاره تمثیلیه را می‌آورد و می‌نویسد: «هرگاه جمله‌ای در غیر معنی اصلی به علاقه مشابهت به کار رود، آن را تمثیل یا استعاره تمثیلیه گویند مانند تکیه بر آب زدن؛ کنایه از کار بیهوده انجام دادن.» (همان: ۶۸). در باب مثل و تمثیل می‌گوید: «می‌توان گفت گاهی مضمون یک حکایت، حالت تمثیل دارد، چنان که سعدی در گلستان و مولوی در مثنوی، نمونه‌های عالی آن را آورده‌اند.» (همان: ۶۹).

از نظر محمد خلیل رجایی معمولاً مشبّه به در تشبیه تمثیلی یک مثل است. «در تشبیه تمثیلی یک نوع تشبیه مرکب وجود دارد که مشبّه به آن می‌تواند به تنهایی به کار رود. هر تشبیه تمثیلی مرکب است اما هر تشبیه مرکبی تمثیل نیست.» (رجایی، ۱۳۵۹: ۲۷۶). رجایی نیز تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه می‌داند و آن را در معنای خاص به کار می‌برد.

علوی مقدم و اشرف‌زاده نیز نظیر این تعریف را داشته‌اند و کاربرد جمله در غیر معنی «ما وضع له» را استعاره مرکب یا تمثیلیه دانسته‌اند (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۷). همچنین از دیدگاه آنان، به تبعیت از قدمایی چون جرجانی، سکاکی، ... و قندزی وجه شبه در تشبیه تمثیلی از امور متعدد ترکیب شده است و در اغلب نمونه‌هایی که آورده‌اند «طرف دوم تشبیه تمثیل حالت مثل‌گونه دارد.» (همان، ۹۲).

نتیجه‌گیری

همان گونه که ملاحظه شد، اصطلاح تمثیل از سوی بلاغت نویسان گذشته و معاصر مورد بررسی قرار گرفت. نویسندگان و پژوهشگران این حوزه اغلب به تکرار آراء گذشتگان پرداخته‌اند. از میان بلاغت نویسان قبل از قندزی تنها ابن اثیر به تمثیل در معنای عام توجه داشت و دیگران؛ یعنی جرجانی، سکاکی، تفتازانی و قیس رازی به معنای خاص آن نظر داشتند.

در میان انواع نظرات درباره تمثیل، غلبه با دیدگاه خاص آن است. در معنای خاص تمثیل، چه در میان بلاغت نویسان قبل از قندزی و چه بعد از وی، سه تقسیم‌بندی به وجود آمد: ۱- شاخه‌ای از تشبیه؛ ۲- جزو استعاره؛ ۳- مثل یا شبیه مثل. اکثریت آن را شاخه‌ای از تشبیه دانسته‌اند، پس از آن دیدگاه تمثیل جزو استعاره بیشترین موافقان را داشته است. کمترین بسامد مربوط به نویسندگانی است که تمثیل را مثل یا شبیه مثل دانسته‌اند.

بررسی دیدگاه قندزی و مقایسه آن با بلاغت نویسان قبل و بعد از او نشان داد که آراء قندزی به بلاغت نویسان گذشته نزدیک‌تر است و اساس نظریات قندزی و نویسندگان پس از او بر پایه عقاید گذشتگان است.

حاصل این بررسی در جدول‌های زیر، ترسیم شده است:

جدول (۱) مقایسه‌ای آراء قندزی و بلاغت نویسان قبل از او درباره تمثیل

| ردیف | بلاغت نویسان | مترادف با تشبیه | شاخه‌ای از تشبیه | تمثیل جزو استعاره | مثل یا شبیه مثل |
|------|--------------|-----------------|------------------|-------------------|-----------------|
| ۱ | ابن اثیر | ✓ | | | |
| ۲ | جرجانی | | ✓ | | |
| ۳ | سکاکی | | ✓ | | |
| ۴ | تفتازانی | | ✓ | | |
| ۵ | قیس رازی | | | ✓ | |
| ۶ | قندزی | | ✓ | ✓ | |

جدول (۲) مقایسه ای آراء قندزی و بلاغت نویسان بعد از او درباره تمثیل

| ردیف | بلاغت نویسان | مترادف با تشبیه | شاخه‌ای از تشبیه | تمثیل جزو استعاره | مَثَل یا شبیه مَثَل |
|------|-----------------------|-----------------|------------------|-------------------|---------------------|
| ۱ | قندزی | | ✓ | ✓ | |
| ۲ | احمد هاشمی | | | ✓ | |
| ۳ | رجایی | | ✓ | | |
| ۴ | شفیعی کدکنی | | ✓ | | |
| ۵ | شمیسا | | ✓ | ✓ | |
| ۶ | وحیدیان کامیار | | ✓ | | |
| ۷ | همایی | | | ✓ | ✓ |
| ۸ | پورنامداریان | | ✓ | | |
| ۹ | کزازی | | ✓ | ✓ | |
| ۱۰ | تجلیل | | ✓ | ✓ | ✓ |
| ۱۱ | علوی مقدم و اشرف‌زاده | | ✓ | | |

جدول (۳) مقایسه ای آراء قندزی و بلاغت نویسان قبل و بعد از او درباره تمثیل

| ردیف | بلاغت نویسان | معنای عام تمثیل | معنای خاص تمثیل |
|------|--------------|-----------------|-----------------|
| ۱ | قبل از قندزی | ابن اثیر | ✓ |
| | | جرجانی | ✓ |
| | | سکاکی | ✓ |
| | | تفتازانی | ✓ |
| | | قیس رازی | ✓ |
| ۲ | قندزی | قندزی | ✓ |
| | بعد از قندزی | احمد هاشمی | ✓ |
| | | رجایی | ✓ |
| | | شفیعی کدکنی | ✓ |

| | | | |
|---|--|-----------------------|---|
| ✓ | | شمیسا | ۳ |
| ✓ | | وحیدیان کامیار | |
| ✓ | | همایی | |
| ✓ | | پورنامداریان | |
| ✓ | | کزازی | |
| ✓ | | تجلیل | |
| ✓ | | علوی مقدم و اشرف‌زاده | |

منابع و مأخذ

الف- کتاب:

قرآن کریم

- ۱- ابن اثیر الجزری، ابوالفتح ضیاء‌الدین نصرالله بن محمد، (۱۳۷۹ ق)، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، تحقیق احمد الحوفی و بدوی طبانه، القاهرة: دار نهضة مصر.
 - ۲- الصعیدی، عبدالمتعال، (بی‌تا)، بُغیة الأیضاح لتلخیص المفتاح فی علوم البلاغه. بی‌جا: المطبعة النوذجیه.
 - ۳- امین شیرازی، احمد، (۱۳۵۱ق)، ضحی الاسلام. بیروت: الطبعة العاشرة، دار الكتاب العربی.
 - ۴- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ۵- تجلیل، جلیل، (۱۳۶۵)، معانی و بیان. تهران: مرکز نشر جهاد دانشگاهی.
 - ۶- جرجانی، عبدالقاهر، (بی‌تا)، اسرارالبلاغه (فی علم‌البیان)، با حواشی السید محمدرشید رضا. بیروت: دارالمنار.
 - ۷- درایتی، مصطفی، (۱۳۹۰)، فهرستگان دست‌نوشته‌های ایران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 - ۸- رازی، شمس‌الدین، (۱۳۶۹)، المعجم فی معاییر اشعار العجم. تهران: امیرکبیر.
 - ۹- رجایی، محمدخلیل، (۱۳۵۹)، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- چ سوم.
- ۱۰- سکاکی، ابی یعقوب یوسف بن ابی بکر محمدبن علی، (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، مفتاح‌العلوم. به کوشش نعیم زرزور. الطبعة الثانية. بیروت: دار مکتب العلمیه.
 - ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات نیل.

- ۱۲-، (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها بررسی سبک هندی و شعر بیدل (هلوی). تهران: آگاه.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، انواع ادبی. تهران: میترا.
- ۱۴- -----، (۱۳۸۱)، معانی و بیان.. تهران: فردوس. چ نهم
- ۱۵- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده، (۱۳۷۹)، معانی و بیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۶- فرید، فتحی عبدالقادر، (۱۹۸۰م)، فنون البلاغۀ بین القرآن و کلام العرب. الرياض: منشورات دار اللواء للنشر و التوزیع.
- ۱۷- قدامۀ بن جعفر، ابی الفرج، (بی‌تا)، نقد الشعر. تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبد المنعم خفاجی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۸- قندزی، محمود بن محمد بن احمد، (بی‌تا)، بلاغت. نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی مجلس شورای اسلامی. شماره ۸۸۲۰. تهران: کتابخانه ملی مجلس.
- ۱۹- کزازی، میر جلال‌الدین. زیباشناسی سخن پارسی بیان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹. چ نهم
- ۲۰- ناقوری، ادریس، (۱۳۹۴ق)، المصطلح النقدي. طرابلس.
- ۲۱- هاشمی، احمد، (۱۳۸۸)، جواهرالبلاغه. ترجمه و شرح حسن عرفانی. قم: انتشارات بلاغت.
- ۲۲- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعت ادبی. تهران: هما.
- ۲۳- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۹)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: دوستان.
- ب- مقاله:**
- ۲۴- اژدرنژاد، هاله و یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۵). تمثیل و کاربرد گونه‌های آن در مخزن‌الاسرار نظامی. فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر. شماره پیاپی ۲۷. بهار؛ ۱۱۹-۱۳۸.
- ۲۵- -----، (۱۳۹۶). بررسی تمثیل در دو داستان از کلیله و دمنه و مرزبان نامه. فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر. شماره ۳۴. زمستان؛ ۲۷-۴۵.
- ۲۶- فشارکی، محمد، (۱۳۷۰)، نگاهی به بیان و بعضی تألیفات معاصرین در این فن، مجله تحقیقات اسلامی. شماره ۱ و ۲. سال ششم؛ ۳۹۸-۳۹۴.
- ۲۷- گیبیل، جان و ویلر، چارلز، (۱۳۷۴)، کتاب مقدس به منزله اثری ادبی. ترجمۀ حسین پاینده. مجله ارغنون. بهار و تابستان. شماره ۵ و ۶؛ ۳۳۵-۳۹۲.



An Analytical – Research look into allegory from the viewpoint of Ghondozi and the eloquence writers before and after him

Haleh Ajarnejad¹, Ahmadreza Yalamehah², Mehrdad Chatrai³

1- PhD student of Persian language and literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

2- Professor of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

3- Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

Abstract

An allegory is a kind of literary genre with a long-standing application; and the eloquence writers since the far pasts have presented a variety of different opinions about it. One of these eloquence writers is Mahmood-ibn-e-Mohammad-ibn-e Ahmad Ghondozi – an Iranian scholar in the 9th Hijri century and he is also the writer of a work called “eloquence”. Therefore, the present research tries to study and compare the allegory from the viewpoints of Ghondozi and other contemporary and classic eloquence writers of before and after he himself. To achieve this, after introducing the Ghondozi and his work, allegory was studied from the viewpoints of Ghondozi and was compared with the opinions of eloquence writers of before and after him; and their differentiation and common moods were determined in the table. The result of the present study that has been carried out using the documentary-analytical method indicates that Ghondozi’s views are closer to those of the past eloquence writers; and the basis of Ghondozi’s ideas and his subsequent writers is based on the basis of the beliefs of past ones.

Keywords: allegory, Ghondozi, eloquence transcription, contemporary eloquence writers

* Receive: 2018/3/16 Accept: 2018/5/22

E-Mail: h_ajdarnejad@yahoo.com